

دکتر لسلی آلن، مراثی، جلسه ۸ مراثی ۳: ۲۳-۳۳

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب مراثی است. این جلسه هشتم، مراثی ۳:۲۳-۳۳ است

تمام آنچه استاد تاکنون در فصل ۳ گفته و در فصل ۳ ادامه می‌دهد، مقدمه‌ای برای دعوت به دعا برای توبه است.

توبه عامل کلیدی انسانی است که مرپی در ادامه فصل ۳ بر آن تأکید خواهد کرد. در واقع، نشان داده خواهد شد که این، راه بازگشت به لطف خدا برای اعتراف به گناهان و توانایی شروع دوباره با خدا و یافتن خدای فیض، خدای وفاداری و خدای شفقت است. در کتاب مقدس دو راه برای پذیرفته شدن توسط خدا وجود دارد. یک راه در مزمور ۳۴، مزمور ۳۴ و آیات ۱۷ تا ۱۹ اشاره شده است

و به عبارت آن توجه کنید. وقتی صالحان فریاد کمک سر می‌دهند، خداوند آنها را می‌شنود و از تمام مشکلاتشان نجات می‌دهد. خداوند نزدیک شکسته‌دلان است و روح کوفته را نجات می‌دهد

متوجه شدی چگونه شروع همیشه؟ پارسایان، پارسایان. و این دعوت برای داشتن زندگی خوب وجود دارد. اونوقت از طرف خدا پذیرفته میشی، و بعدش میبینی که خدا تو رو از هر مشکلی که سر راهت قرار بگیره نجات میده

می‌توانیم این را در ورودی پذیرش از سوی خدا بنامیم. در ورودی زمانی با رفتار خوب وارد می‌شود که یک مؤمن مسئولانه زندگی کرده باشد. اما این همیشه جواب نمی‌دهد

یک در پستی وجود دارد. در پستی توسط مؤمنانی استفاده می‌شود که با وجدانی ناراحت روبرو هستند و آماده‌اند تا به کاستی‌های خود اعتراف کنند. در واقع، اگر در متن به خروج ۳۴، آیه ۶ فکر کنیم، چیزی را توصیف می‌کند که می‌توانیم آن را رویکرد اضطراری به خدا بنامیم، زمانی که در ورودی کاملاً بسته است و هیچ راهی برای عبور از آن در ورودی، همسو شدن با خدا و با نعمت‌های خدا و نجات خدا از بحران وجود ندارد.

و بنابراین، مؤمنانی که دعای توبه می‌خوانند، از در پستی استفاده می‌کنند. اما در مقابل، این تنها یک احتمال دوم است و احتمال ایده‌آل‌تر این است که از در جلویی وارد شوند. و در واقع، نامه اول یوحنا از هر دو احتمال صحبت می‌کند

در باب اول از در پستی صحبت می‌کند. اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، آیه ۹ از اول یوحنا ۱، اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، آن که امین و عادل است، گناهان ما را می‌بخشد و ما را از هر ناراستی پاک می‌کند. این رویکرد از در پستی است. اما سپس، در باب ۵، از در جلویی صحبت می‌کند

یوحنا رسول از در ورودی صحبت می‌کند. محبت خدا این است، آیه ۳، که ما از احکام او اطاعت کنیم و احکام او باری سنگین نیست. او می‌گوید از این طریق، وقتی خدا را دوست داریم و از احکام او اطاعت می‌کنیم، می‌دانیم که فرزندان خدا را دوست داریم

این یک رویکرد از درِ جلویی است. خدا ما را وقتی در آن موقعیت هستیم می‌پذیرد. اما ای مؤمنان، ما نه تنها به فصل ۵، بلکه به فصل ۱ نیز نیاز داریم، به درِ جلویی و درِ باز، به درِ جلویی و به درِ پشتی

، اما خیلی زیاد، این از درِ پشتی وارد می‌شود. اما خوشبختانه، یک رویکرد درِ پشتی وجود دارد. خوشبختانه راهی برای پیشرفت وجود دارد.

و این چیزی است که «مرثیه‌ها» درباره‌اش صحبت می‌کند. در واقع، یک سرود دسته‌جمعی وجود دارد که من وقتی نوجوان بودم در کلیسا در جلسه جوانان می‌خواندم. راهی برای بازگشت به خدا از مسیرهای تاریک. گناه وجود دارد.

دری باز است و می‌توانید وارد شوید. صلیب جلجتا جایی است که وقتی به عنوان یک گناهکار نزد عیسی می‌روید، از آنجا شروع می‌کنید. و این نسخه مسیحی از درِ پشتی است.

و این نه تنها در مورد مسیحی شدن صدق می‌کند، بلکه همانطور که اول یوحنا ۱ اشاره می‌کند، وقتی مسیحی هستیم نیز صدق می‌کند. دیدیم که این تأکید بر بقا وجود دارد که آیه ۳۹ قرار است در مورد جماعت نیز صدق کند. و در تمام این مسیر، مربی هنگام صحبت از وضعیت خود، جماعت را در ذهن دارد.

و او می‌خواهد بگوید، مثل من، شما باید بپذیرید که به خاطر گناهانتان مجازات می‌شوید. و چرا کسی که نفس می‌کشد، کسی که زنده است، باید از مجازات گناهانش شکایت کند؟ و من باید متوجه می‌شدم که گناهانم مجازات می‌شوند، و این نتیجه‌ی آن بود. اما بیاید حالا به آن تغییر ضمیر در آیه‌ی ۲۳ اشاره کنیم، وفاداری تو عظیم است.

پس از این اشارات سوم شخص به خدا، ناگهان یک تغییر احساسی رخ می‌دهد و مربی احساس می‌کند که مجبور است مستقیماً به خود خدا روی آورد. در مزمور ۲۳، چیزی مشابه، حداقل نه دقیقاً مشابه، وجود دارد. و در اینجا نیز، اغلب به آن توجه نمی‌شود.

خداوند شبان من است. او مرا به راه راست هدایت می‌کند. این جمله به صورت سوم شخص مفرد بیان می‌شود.

اما در آیه ۲، اگرچه در تاریک‌ترین دره قدم می‌زنم، از هیچ بدی نمی‌ترسم زیرا تو با من هستی. عصا و چوبدستی تو مرا تسلی می‌دهد. و این با این الگوی تو ادامه می‌یابد.

اما در آیه ۴ یک تغییر ناگهانی وجود دارد و ما تعجب می‌کنیم که چرا این تغییر اتفاق می‌افتد. وقتی در مورد مزمور ۲۳ موعظه می‌کنم، دوست دارم از مثال پسر کوچکی استفاده کنم که راه رفتن را یاد گرفته است. او می‌تواند راه برود و با مادرش بیرون می‌رود. حالا می‌تواند دست او را بگیرد. او می‌تواند به جلو برود و به مادرش که کمی عقب‌تر است نگاه کند و احساس امنیت می‌کند. اما ناگهان، سگ بزرگی را می‌بیند که به سمت او می‌آید.

قلاده دارد، بنابراین شاید به او آسیبی نرساند، اما ممکن است آسیبی برساند. اما او از آن سگ بزرگ ترسیده است، و برمی‌گردد و منتظر می‌ماند تا مادرش به او برسد، و دستش را در دست مادرش می‌گذارد. و این روی آوردن مستقیم به مادرش وجود دارد که در آن شرایط اضطراب به آن مادر نیاز دارد.

، بنابراین، آن تغییر جهت وجود دارد. اما این تغییر جهت از نظر انگیزه کاملاً متفاوت است. در مراثی ۳:۲۳، وفاداری تو عظیم است.

. این قدردانی سپاسگزارانه است. رو کردن به خدا و گفتن «خدایا شکر» . «خدایا شکر»

اما در هر دو مورد، تغییری در سبک دعا وجود دارد. حالا، بیایید به آیه ۲۴ برویم. جان من می گوید: خداوند نصیب من است، بنابراین به او امیدوار خواهم بود.

و این چیزی است که در چندین جای عهد عتیق آمده است، و باید بدانیم که اساساً به آیه‌ای در سفر اعداد و موقعیتی در کتاب اعداد برمی گردد. اعداد فصل ۱۸ و آیه ۲۰. آن موقعیت مربوط به زمانی است که بنی اسرائیل وارد سرزمین موعود می شوند.

می توان به یازده قبیله اطمینان داد که زمینی برای استفاده جهت کشت محصولات خود خواهند داشت و بنابراین غذا تضمین می شود. اما نه برای قبیله لاوی. نه برای قبیله لاوی

هیچ زمینی به آنها اختصاص داده نشده است. آنها قرار نیست کشاورز باشند. تمام وقت آنها صرف سازماندهی پناهگاه و مسئولیت پذیری در آنجا خواهد شد.

یک شغل تمام وقت برای آنها. و بنابراین این جمله از اینجا آمده است. خداوند به قبیله لاوی می گوید، شما هیچ سهمی در سرزمین آنها نخواهید داشت و هیچ سهمی در میان آنها نخواهید داشت.

من سهم و دارایی شما در میان بنی اسرائیل هستم. البته این به این معنی است که بنی اسرائیل مسئول آوردن ده یک، اولین هدایا و هدایا به خدا بودند. بخش زیادی از آن به شکل میوه و سبزیجات بود و آنها آن را همراه با بخشی از هدایای حیوانات می آوردند.

آنها آن را به عنوان هدیه به خدا به معبد می آوردند و خدا آن را به نمایندگان قبیله لاوی که در آن زمان در معبد وظیفه داشتند، می داد و آن غذای آنها می شد. اما این از جانب خدا آمده بود. از جانب خدا آمده بود.

، که این از طریق خدا آمد، اما به این دلیل بود که آنها مسئول پرستشی بودند که دریافت می کردند. بنابراین هیچ سهمی در زمین خود نداشتند و هیچ سهمی نداشتند. اما من سهم شما هستم.

من در میان بنی اسرائیل، دارایی شما هستم. در واقع، به این موضوع، معنای معنوی داده شد و در مزامیر می بینیم که به عنوان تأیید ایمان مطرح می شود و مؤمنان عادی آن را از نظر معنوی در مورد خود به کار می برند و می گویند، خب، بله، من زمین دارم. من شغل دارم.

من پول دارم، اما در باطن، همه چیز به خدا بستگی دارد. خدا سیستم پشتیبانی من است و اساساً، همه اینها موهبت خداست، و بنابراین این وابستگی به خداست که من دارم، و باید آن را جدی بگیرم، و این می تواند یک تسلی بزرگ باشد و برای مثال، در مزمو ۱۴۲ و آیه ۵ در جریان مرثیه ای می بینیم که به تو گریه می کنم، کنم ای خداوند، می گویم تو پناهگاه من هستی، سهم من در سرزمین زندگان. من به تو تکیه می کنم، پروردگارا.

من به تو وابسته ام، و بنابراین در این زمان برای کمک به تو روی آورده ام. این یک اطمینان خاطر معنوی است، و این همان چیزی است که مربی در اینجا ادعا می کند. خداوند سهم من است. من به خدا وابسته ام.

من به خوبی خدا تکیه می‌کنم، و بنابراین، بنابراین، به او امید خواهم داشت، و او دوباره از این کلمه استفاده می‌کند: امید. آیه ۱۸: هر آنچه از خداوند امید داشتم، از بین رفته است. آن انتظارات قدیمی از بین رفته بودند، اما آیه ۲۱، اما این را به یاد می‌آورم، و بنابراین، امید دارم.

او این را در انتهای آیه ۲۴ مطرح می‌کند. بنابراین، من به او امیدوارم که آن اشاره پایانی زائد نباشد. این خود امید است.

امید من مبتنی بر خدا، الهیات و معنویت است، و این نقطه نظر من است. بسیار خوب، و بنابراین ما به نقطه خاصی در این مورد رسیده‌ایم.

و بنابراین، ما به نقطه خاصی در این مورد رسیده‌ایم. در واقع، به پایان این شهادت رسیده‌ایم، و در آیه ۲۵ اگرچه تا آیه ۴۰ از جماعت سخنی به میان نمی‌آید، اما این شهادت تا حد زیادی خطاب به آنهاست و به شکل نوعی موعظه بیان می‌شود. اما این شهادت، که واقعاً تا آیه ۲۴ ادامه دارد، مقدمه‌ای است برای تعمیم. آن شهادت شخصی و به کارگیری مستقیم‌تر آن در مورد جماعت.

این فقط در مورد من صادق نیست؛ در مورد هر مؤمنی که مرپی می‌خواهد بگوید صادق است، و در مورد شما هم صادق است، و چیزی است که می‌توانید در مورد خودتان به کار ببرید. او این را به طور ضمنی در شهادتش می‌گفت، اما اکنون، مستقیماً به آن می‌پردازد، زیرا به آن روی می‌آورد. و بنابراین، شهادت وسیله‌ای برای رسیدن به یک هدف است، و جماعت باید گوش‌هایشان را تیز کرده باشند، و در آن شهادت، گوش دادن به آنچه مرپی می‌گفت، امن بود.

و آنها آشکارا با او همذات‌پنداری می‌کردند وقتی که او درباره رنج‌هایش صحبت می‌کرد، و امید می‌رفت که آنها نیز به آن پایان غافلگیرکننده گوش می‌دادند و صداقت او را در ادامه صحبت به شیوه‌ای مثبت می‌پذیرفتند. همچنین امید می‌رود که آنها شروع به فکر کردن کنند که آیا این می‌تواند در مورد آنها نیز صادق باشد. به هر حال، او به این عناصر الهیات استناد دارد بنی اسرائیل متوسل شده و خروج ۳۴ را در آیه ۶ تحریک می‌کند، و این منطقی است.

و بنابراین، آن شهادت تا حد زیادی وسیله‌ای برای رسیدن به یک هدف است، و یک تعمیم به خودی خود نمی‌توانست بلافاصله توجه حضار را جلب کند. آنها آماده‌اند تا صحبت‌های او را در مورد تجربه خودش بشنوند. او، جالب است.

اما حالا، این مقدمه‌ای است برای موعظه‌ای که او می‌تواند از ۲۵ به بعد ارائه دهد. و بنابراین، اکنون به بخش بعدی فصل می‌رویم، و امیدواریم که تا آیه ۳۳، که از ۲۵ به ۳۳ حذف شده است، پیش برویم. در اینجا، او برخی آموزه‌های الهیاتی کلی را ارائه می‌دهد، و تجربیات منفی و بد گذشته را با امکان یک انتظار خوب ادغام می‌کند.

و حالا، همانطور که گفتیم، جماعت مستقیماً در معرض دید هستند، هرچند او از آنها نامی نمی‌برد. و او آنها را تشویق می‌کند که فراتر از بحران فاجعه و پریشانی فعلی خود فکر کنند. و او از نوعی سبک موعظه استفاده می‌کند.

وقتی داشتیم به پیشینه ادبی مرثی‌نگاه می‌کردیم، اشاره کردیم که مزامیر حکمت‌آمیزی وجود دارند که بسیار شبیه موعظه‌ها هستند. و آنها مزامیر آموزشی هستند و بدیهی است که برای آموزش، موعظه‌های آموزنده نوشته شده‌اند. و این سبکی است که مرپی اکنون اتخاذ می‌کند.

و تعداد زیادی از این مزامیر حکمت‌آمیز به این شکل صحبت می‌کنند. مزمور ۳۴ که از آن نقل قول کردیم و سپس مزامیر ۳۷، ۴۹، ۷۳ که از آنها نقل قول کردیم، و سپس ۹۲ و ۱۱۲. و ارتباط ضعیفی با ادبیات حکمت‌آمیز به معنای واقعی کلمه وجود دارد.

کتاب‌های ایوب، امثال و جامعه توسط معلمان حرفه‌ای حکمت نوشته شده‌اند. و در اینجا، معلمان حکمت نیستند که می‌نویسند و صحبت می‌کنند، بلکه کاهنان هستند. کاهنان وظیفه دوگانه‌ای داشتند

کاهنان مجبور بودند با عبادت، تمام جزئیات عبادت و قربانی کردن سر و کار داشته باشند. اما آنها همچنین باید با تعلیم نیز سر و کار داشتند. آنها معلمان اسرائیل بودند.

همانطور که در فصل ۲، بخش ۲.۹، در مورد فقدان آموزش اشاره کردیم، دیگر هدایت وجود ندارد. و من گفتم که این دستورالعمل کاهنان بود که اکنون پس از سقوط اورشلیم فاقد آن بودند. و بنابراین، این آموزش کاهنان است که در اینجا از آن صحبت می‌شود، که به سبک معلمان حکمت حرفه‌ای تکیه می‌کند. آن را برمی‌گزیند و به شیوه‌ای گسترده‌تر از آن استفاده می‌کند.

در واقع، نزدیک‌ترین آیه به آیات ما، مزمور ۳۴ است که همین الان از آن نقل قول کردیم. مزمور ۳۴ و آیات ۱۱ تا ۲۲، در واقع، حکمتی مانند مزمور هستند. و جالب است که آیه ۱۱ می‌گوید: «ای فرزندان، بیایید به من گوش دهید، زیرا من ترس خداوند را به شما خواهم آموخت».

و از کلمه فرزندان یا پسران، به معنای واقعی کلمه پسران، استفاده می‌کند. و این سبکی است که امثال از آن استفاده می‌کنند، که دانش‌آموزان به عنوان پسران خطاب می‌شوند. معلم خرد، پدری است که به آنها آموزش می‌دهد.

و بنابراین، در مورد یک دانش‌آموز حکمت، دانش‌آموز حکمت به عنوان پسر معلم حکمت مورد خطاب قرار می‌گیرد. همین سبک در مزمور ۳۴ در آیه ۱۱ دنبال می‌شود: بیایید، ای فرزندان، به من گوش دهید

او این سبک خردمندانه را اتخاذ می‌کند - نوعی موعظه مبتنی بر تفکر خردمندانه. اما یک تفاوت اساسی وجود دارد.

به دلیل مزمور ۳۴، ما در مورد در ورودی برای پذیرش توسط خدا و در پشتی صحبت می‌کردیم. مرثی باید آن در پشتی را بپذیرد و از در پشتی وارد شود، جایی که مرثی و امیدوارم جماعت نگران باشند. اما در مزمور ۳۴، از در ورودی وارد می‌شود، مانند اول یوحنا فصل ۵. و ما آیه ۳۷ را نقل کردیم که صالحان برای کمک فریاد می‌زنند.

اما آن مرشد گناهکار بود، و دیگر درستکار نبود، و جماعت نیز دیگر درستکار نبودند. بنابراین، آنها مجبور بودند از در پشتی وارد شوند. بنابراین، آن تفاوت وجود دارد، آن تغییر در یک اصل معنوی یا الهیاتی، جایی که به رویکرد به خدا مربوط می‌شود.

البته همه اینها منجر به لزوم توبه خواهد شد. و این جنبه مثبت به اعتراف به گناه بستگی دارد. و مرثی ۳ در نهایت به آن نقطه خواهد رسید.

اما به سمت آن حرکت می‌کند و نویدها و امیدهایی را ایجاد می‌کند که اساس آن است و به عنوان راه پیش رو، راهی که با توبه حاصل می‌شود، به جلو اشاره می‌کند. آیه ۲۵ می‌گوید خداوند برای کسانی که منتظر او

هستند، برای جانی که او را می‌جوید، نیکو است. و سپس آیه ۲۶ می‌گوید خوب است که انسان آرام برای نجات خداوند منتظر بماند.

آیه ۲۷، خوب است که کسی در جوانی یوغ را به دوش بکشد. و کلمه «خوب»، کلمه بسیار تحریک‌آمیزی است. خدای من، چطور جماعت می‌توانند این را بپذیرند؟ و چطور مرپی می‌تواند این را بگوید؟ و این برعکس چیزی است که او همین الان، در آیه ۱۷، گفته بود.

من فراموش کرده‌ام که خوشبختی، رفاه و به معنای واقعی کلمه نیکی چیست. او در آیه ۱۷ با آن کاربرد منفی کلمه نیکی، صحنه را آماده می‌کند. از نظر ظاهری، نیکی چیزی مربوط به گذشته بود.

اما او می‌خواهد فراتر از این برود و بگوید، حتی اکنون، راهی برای پیشرفت وجود دارد که شامل خوبی می‌شود. و او اول از همه از نظر الهیاتی صحبت می‌کند و ماهیت خوبی را توصیف می‌کند. در برخی از آن اشارات مزامیر، عشق پایدار و وفاداری با خوب بودن خدا مرتبط بود.

و بنابراین، در اینجا، خداوند برای کسانی که منتظر او هستند، برای روحی که او را جستجو می‌کند، نیکو است. انتظار مترادف امید است. فرد باید این امید اساسی را داشته باشد، این انتظار جدید که آینده‌ای مثبت فراتر از آنچه اکنون از سر می‌گذرانیم، وجود دارد.

خداوند با کسانی که منتظر او هستند مهربان است، بنابراین این چشم‌انداز برکت وجود دارد. اما فرد باید منتظر خدا باشد، به خدا امید داشته باشد، این انتظار مثبت جدید را داشته باشد و آن را به اشتراک بگذارد.

اما با روحی که او را جستجو می‌کند، تقویت می‌شود. و در اینجا، این اولین اشاره وجود دارد که منجر به دعوت به دعای توبه می‌شود، اینکه ما باید کاری انجام دهیم. و ما باید خدا را جستجو کنیم.

به عبارت دیگر، ما باید در دعا به درگاه خدا بیاییم. این بخشی از جستجو است. این بخشی از انتظار است، بخشی از اشتیاق به آن امید، بخشی از ارتباط دوباره با خداست.

و برای مرپی، این به معنای ارتباط با خدا در دعا خواهد بود. بنابراین، فرض این است که خدا هدف مثبتی را در نظر دارد. از آنجا که او خوب است، هدف مثبتی فراتر از آن مجازات شایسته وجود دارد.

می‌توانیم نگاهی به آیه ۳۸ بیندازیم که خلاصه‌ای از اهداف کلی خداوند را بیان می‌کند. مرپی گفته است که خداوند اهداف خوبی در آینده دارد، اما آن را در آیه ۲۸ و آیه ۳۸ متعادل می‌کند. آیا از کوه خدای متعال در این مرحله ما را ناامید می‌کند NRSV نیست که خوبی و بدی نازل می‌شود؟

اگر به نسخه بین‌المللی جدید نگاه کنیم، ترجمه بهتری در آیه ۳۸ خواهیم یافت. آیا از دهان خدای متعال نیست که هم بلاها و هم خوبی‌ها نازل می‌شوند؟ و به معنای واقعی کلمه، این تضادی بین چیزهای بد و چیزهای خوب است. و در اینجا یک پیشرفت قطعی وجود دارد.

وجود داشته باشد. این ترتیب صحیح است. اول بدی‌ها و بعد خوبی‌ها NIV و باید آن سیر تکاملی مانند

این قطعاً با وضعیت مرپی و شهادت او مطابقت دارد: او گناهکار است و به خاطر گناهانش مجازات می‌شود، اما حتی در بحران خود نیز به آینده نگاه می‌کند. و این در مورد جماعت نیز صادق است، همانطور که آنها خودشان در این وضعیت وخیم بحران، بحران اجتماعی، بودند. و از آنها خواسته می‌شود که فراتر از آن را ببینند، به آینده‌ای مثبت نگاه کنند.

پیش آمد؟ آیا از دهان خدای متعال نیست NRSV و بنابراین، ما به آن نظم نیاز داریم. پس چه مشکلی در که خوبی و بدی می‌آید؟ خب، عبری می‌گوید بد و خوب، اما مترجم با خودش فکر کرده که این در انگلیسی اصطلاحاً درست نیست. ما نمی‌گوییم بد و خوب، ما می‌گوییم خوب و بد.

بنابراین، بیایید آن را از نظر سبکی زیبا کنیم. اما این کار معنا را خراب کرده است. و هیچ کجا خوب و بد نیست. هم بد است و هم خوب.

این ترتیبی است که باید باشد. و چنین هدف کلی، فراتر از بدی، خوبی وجود دارد. و این همان چیزی است که آیات ۲۵، ۲۶ و ۲۷ با معرفی این کلمه تحریک‌آمیز، خوبی، به عنوان انتظاری برای آینده، به جای تمام آن انتظارات غم‌انگیزی که در تجربه آنها ناپدید شده بود، می‌گویند.

. در آیه ۴۵ در موعظه به آن اشاره خواهد کرد.

اما او این ایده نیکی را دنبال می‌کند. و از تسلیم در برابر خدا سخن می‌گوید. خوب است که انسان در سکوت منتظر نجات خداوند باشد.

او از کلمه مبارک نجات استفاده می‌کند، که در عهد عتیق یک امر وجودی است که به معنای رهایی از بحران، نجات از یک تجربه بد و ناگوار است. و این اغلب در عهد عتیق و به ویژه در مزامیر به معنای نجات است. و بنابراین، او از این کلمه سرشار از فیض، یک کلمه جدید سرشار از فیض، یعنی نجات، استفاده می‌کند و آن را با خدا مرتبط می‌سازد.

او حالا آن زبان مزمور را برمی‌گزیند: رستگاری. اما انسان باید آرام منتظر بماند، تسلیم خدا شود و آنچه را که باید پذیرفته شود، بپذیرد. او متوجه شد که مجازات ضروری است و خوب است زیرا متوجه شد که مجازات منصفانه و عادلانه است.

و بنابراین، فرد باید به این دیدگاه برسد. و بنابراین دلگرم باشید که اگر چنین کنید، در نهایت، با کمک نجات‌بخش خداوند از بحران نجات خواهید یافت. و آیه ۲۷، برای شما خوب است که یوغ را در جوانی به دوش بکشید.

او از آن یوغ صحبت کرده بود. او در فصل ۱، آیه ۱۴ اشاره کرد، خب، این صهیون بود که صحبت می‌کرد، اینطور نیست؟ گناهان من به دست او به یوغی بسته شده بودند. آنها به هم چسبیده بودند.

آنها بر گردنم سنگینی می‌کنند و قدرتم را تحلیل می‌برند. و حالا که به آن تجربه نگاه می‌کنم، می‌گویم، ای جماعت، این تجربه شما بود، اینطور نیست؟ این تجربه شما بود. و برای شما خوب بود که آن یوغ را به دوش بکشید، زیرا، باز هم، منصفانه و عادلانه بود که این کار را انجام دهید، زیرا در واقع به خاطر گناهانتان مجازات می‌شدید.

و بنابراین، بسیار ضروری بود، و شما سزاوار آن بودید. و یوغ، همانطور که در ۱:۱۴ آمده است، به عنوان استعاره‌ای برای مجازات شدن به خاطر گناه، باید به عنوان یک بار ضروری تحمل شود. در جوانی، او این را اضافه می‌کند، حتی در جوانی.

جوانان، جوانان، اغلب به اندازه کافی بالغ نیستند که آنچه را که شایسته آن هستند بپذیرند و در برابر آن واکنش نشان می‌دهند. اما هنوز هم لازم است، حتی برای جوانان حاضر در جماعت، آنچه را که اتفاق افتاده

است بپذیرند و آن را به درستی تفسیر کنند. اکنون، از ۲۷ تا ۳۰ سالگی، اگر آن را تا انتها بخوانید، همه چیز تحت تأثیر این است که خوب است.

فقط آیه ۲۷ نیست که بعد از آیه ۲۶ خوب است، بلکه آیات ۲۸، ۲۹ و ۳۰ از نظر نحوی همگی با هم تناسب دارند. خوب است که انسان در جوانی یوغ را به دوش بکشد، اولاً، بله. و ثانیاً، ۲۸، وقتی خداوند آن را تحمیل کرده است، تنها در سکوت بنشیند، بله.

سوم، دهان خود را به خاک مالیدن، شاید هنوز امیدی باشد. و چهارم، صورت خود را به شلاق زننده مالیدن و پر از توهین شدن. همه اینها مربوط به تجربه تلخی است که آن جماعت تجربه کرده بودند.

و فکر غالب این است که، بله، این لازم بود. این لازم بود. و بنابراین، باید پذیرفت که اینطور است.

و در آیه ۲۸، پذیرفتن سکوت غم، با آیه ۳۹ در تضاد قرار می‌گیرد. چرا هر که نفس می‌کشد باید از مجازات گناهانش شکایت کند؟ باید آن را، بله، در سکوت، بپذیرید. و ما به آیه ۳۹ نگاه خواهیم کرد تا دقیقاً ببینیم چه می‌گوید.

اما ما می‌گوییم در حال حاضر، عکس این قضیه در آیه ۳۹ در مقابل این تنها نشستن در سکوت قرار گرفته است. و سپس دهان خود را به خاک مالیدن، کیفیت پایین زندگی را پذیرفتن، و گونه خود را به شلاق زننده سپردن، پر از توهین شدن، حتی پذیرفتن آزار و اذیت و تحقیر به عنوان بخشی از خواست خدا در این زمان، اما به طور ضمنی نه برای همیشه. نه برای همیشه.

قبولش کن، قبولش کن، قبولش کن. به چیزی هست که ما نخوندیم. قسمت دوم آیه ۲۹، شاید هنوز امیدی باشه.

این به امید برمی‌گردد، اما حالا آن امید را توصیف می‌کند. شاید هنوز امیدی وجود داشته باشد. اوه، اوه، شاید هنوز امیدی وجود داشته باشد.

و شاید فکر کنیم که این یک نوع نزول است. به این امید، احتمالاتی هم وابسته است. شاید این اتفاق نیفتد، شاید هم نیفتد.

و ما می‌توانیم در مورد آن نگران باشیم. بنابراین، باید خیلی با دقت در مورد این موضوع فکر کنیم، شاید هنوز امیدی وجود داشته باشد. به معنای واقعی کلمه، شاید امیدی وجود داشته باشد.

شاید امیدی باشد. یک نکته که باید بدانیم این است که در کتاب مقدس، وقتی درباره توبه صحبت می‌شود اغلب به این احتمال الهی و شاید، ممکن است باشد، یا چه کسی می‌داند، مرتبط است. بگذارید این آیات را با صدای بلند بخوانم.

عاموس ۵:۱۵، از بدی متنفر باشید و خوبی را ببینید و دوست بدارید. شاید خداوند لطف کند. بنابراین تغییری لازم است و در اینجا واقعاً دعوتی به توبه است.

شاید خداوند لطف کند. یوئیل فصل ۲، آیات ۱۳ و ۱۴، به سوی خداوند بازگردید. چه کسی می‌داند که آیا او باز نخواهد گشت و پشیمان نخواهد شد؟

یونس فصل ۳، آیات ۸ و ۹، همه از راه‌های شیرین خود بازخواهند گشت، این فرمان پادشاه نینوا به اتباعش بود. چه کسی می‌داند، شاید خدا منصرف شود و نظرش را عوض کند. شاید از خشم شدید خود برگردد تا ما هلاک نشویم.

این عهد عتیق است. به عهد جدید گوش دهید. پطرس با شمعون جادوگر صحبت می‌کند

از این شرارت خود توبه کن و از خداوند دعا کن که در صورت امکان، نیت قلبی‌ات بخشیده شود. این کاملاً با آنچه در متون عهد عتیق آمده، یعنی «شاید و چه کسی می‌داند» مطابقت دارد. و سپس دوم تیموتائوس لزوم اصلاح مخالفان توسط تیموتائوس با ملایمت، ۲:۲۵.

شاید خدا به آنها عطا کند که توبه کنند و حقیقت را بشناسند. من هرگز نشنیده‌ام که واعظی از این کلمه در زمینه نیاز به توبه استفاده کند، اما این کلمه در کتاب مقدس قدیم و جدید وجود دارد. بنابراین، ما چه برداشتی از آن باید داشته باشیم؟ خب، سه جنبه وجود دارد که باید در اینجا در نظر داشته باشیم.

اول از همه، حاکمیت خداوند را در نظر داشته باشید. این به خداوند متعال بستگی دارد که چه زمانی یا آیا تغییر مثبتی در شرایط شما رخ می‌دهد یا خیر. این چیزی است که مری می‌خواهد بگوید.

ما نمی‌توانیم آن را به عنوان یک حق مطالبه کنیم. یک عامل تقدیری فراتر از کنترل ما وجود دارد. ما نمی‌توانیم آن را مطالبه کنیم. خدا دستگاه قمار نیست.

سکه‌های درست را می‌اندازی، هی تند تند، شکلات بیرون می‌آید. ما می‌دانیم که این اتفاق خواهد افتاد. باید بیفتد.

اگر این اتفاق نیفتد، به مدیریت شکایت می‌کنیم. نه، اینطور نیست. حاکمیت الهی وجود دارد.

در نهایت، همه چیز به خدا بستگی دارد. و فصل پنجم قرار است به این نکته بازگردد. نکته‌ای که باید در نظر داشت، این هشدار الهیاتی در مورد حاکمیت الهی است.

بنابراین این یک نکته است که باید در نظر داشته باشید. نکته دوم چیزی است که قبلاً دیده‌ایم، چیزی که ما آن را تداعی‌های انتقادی-فرم می‌نامیم، اینکه نوعی صحبت کردن وجود دارد. وقتی در مورد توبه صحبت می‌کنید، اغلب آن را با این قید مرتبط می‌کنید.

شاید، شاید هم باشد، چه کسی می‌داند. و ما تمام آن متون را در عهد عتیق و جدید بررسی کردیم. و درست است که در این زمینه خاص نیست. شاید هنوز امیدی باشد.

مستقیماً در مورد توبه صحبت نمی‌کند، اما به لزوم توبه اشاره دارد. و آیه ۴۰، بیایید به سوی خداوند بازگردیم. متن به اینجا می‌رسد.

و بنابراین، شاید به آن نیاز داشته باشید. ممکن است همینطور باشد. شاید هنوز امیدی وجود داشته باشد. و بنابراین، این آمادگی برای توبه است.

و بنابراین، خیلی خوب با آن متون دیگر هماهنگ می‌شود. اما از طرف دیگر، یک نیروی بلاغی نیز دارد. و تا حدودی به عنوان یک ابزار اقناعی استفاده می‌شود.

یه فرصتی هست که ارزش امتحان کردن رو داره. نمی‌تونم تضمینش کنم. یه فرصتی هست که ارزش امتحان کردن رو داره.

این تنها چیزیه که داری. و اگه جای تو بودم، باید ازش استفاده می‌کردم و می‌دیدم که برات مفیده یا نه. و. خب، اینم از این

اگر دوست دارید، جرات کنید و این قمار را انجام دهید و ببینید که شما را به کجا می‌برد. و امیدوارم که شما را به مسیر فوق‌العاده‌ای هدایت کند. و بنابراین، این چالش اینجاست

شاید هنوز امیدی وجود داشته باشد. و ما باید این را جدی بگیریم. به آیات ۳۱ تا ۳۳ می‌رسیم که با کلمه «برای» شروع می‌شوند»

و در واقع، این توضیح خوبی آیات ۲۵ تا ۲۷ است. می‌توانیم بگوییم ۲۵ تا ۳۰. این خوبی چیست؟ بر چه اساسی است؟ چگونه می‌توان گفت که این اتفاقات خوب قرار است رخ دهد؟ و چگونه می‌توان گفت که خداوند نیکو است؟ منظورتان از این چیست؟ و بنابراین، چرا واکنش به این روش‌های خاص انسانی خوب است؟ و چگونه است که خدا نیکو است، همانطور که آیه ۲۵ گفت؟ و اولین چیزی که متوجه شدیم این است که کلمات منفی زیادی وجود دارد که در اینجا در آیات ۳۱ تا ۳۳ برعکس شده‌اند

خداوند تا ابد طرد نخواهد کرد. اگرچه او باعث غم و اندوه می‌شود، اما بر اساس فراوانی عشق پایدار خود، دلسوزی خواهد کرد، زیرا او از روی میل و رغبت کسی را رنج نمی‌دهد یا او را غمگین نمی‌کند. و بنابراین در مقابل آن منفی‌گرایی، آن رشته منفی‌گرایی، مثبت‌اندیشی وارد صحنه می‌شود

و آن کلمه «تا ابد» در آیه ۳۱، او برای همیشه آن را رد نخواهد کرد. این می‌گوید که شرایط فعلی موقتی هستند. مجازات موقت یا فعلی از جانب خدا به همین صورت پذیرفته می‌شود، اما این یک وضعیت موقتی است.

ما قبلاً در فصل ۳ این ایده را داشتیم که خدا ما را رد می‌کند، و دوباره در مورد دعاها پی‌پاسخ، این ایده را خواهیم داشت. در آیه ۸، اگرچه من فریاد می‌زنم و درخواست کمک می‌کنم، او دعای مرا قطع می‌کند. احساس می‌کنم که خدا مرا رد کرده است

و سپس در فصل سوم، در آیه ۴۴، شما خود را با ابری پوشانده‌اید تا هیچ دعایی نتواند از آن عبور کند. و این به فقدان بخشش از جانب خداوند اشاره دارد. اما این طرد شدن برای همیشه ادامه نخواهد داشت

در واقع، موقتی است. و آن تأخیر در اجابت دعا بخشی از مجازات بود. آن عدم اجابت دعا بخشی از مجازاتی بود که باید آن را به عنوان مجازات بپذیرید

اما این نشانه‌ای از برخوردهای آینده‌ی خدا با شما نیست. او از این کلمه برای توصیف غم و اندوه استفاده می‌کند. و این کلمه‌ای است که او قبلاً در مراسم عشای ربانی به کار برده است

در آیه ۵، خداوند ما را رنج داده است. این همان کلمه عبری است. خداوند ما را با گناهان فراوان رنج داده است.

و سپس صهیون در ۱:۱۲ به آن اشاره می‌کند، غمی که خداوند در روز خشم شدید خود تحمیل کرد. همان کلمه عبری که دو بار در اینجا به آن برمی‌خوریم، به معنای ایجاد غم و اندوه و اندوهگین کردن ترجمه شده است. و بنابراین، فعلی را برمی‌دارد که با کل این فاجعه که در ۵۸۶ به اوج خود رسید، مرتبط بوده است.

و بنابراین، در مقابل آن، شفقت را داری. و در مقابل آن، فراوانی عشق پایدار خدا را داری. شفقت، خروج ۳۴ آیه ۶ دوباره ۳۴.

و خروج ۳۴ آیه ۶، چیزی که قبلاً کاملاً به آن اشاره نکردیم، فراوانی عشق پایدار او. فراوانی. و در آیات ۲۲ و جایی که بخش زیادی از خروج ۳۴ و آیه ۶ نقل شده است، در واقع، شما آن کلمه فراوانی را نداشتید، ۲۳.

اما آیه ۳۴.۶ از سفر خروج چه می‌گوید؟ خداوند سرشار از عشق پایدار است. و بنابراین، این بازگشت به این پایه الهیاتی است که برای اسرائیل توبه‌کار گذاشته شده تا دوباره با خدا شروع کند.

، و سپس، در آیه ۳۳، او از روی میل و رغبت کسی را رنج نمی‌دهد یا غمگین نمی‌کند. این عبارت جالبی است، از روی میل و رغبت. ترجمه خوبی است، اما ترجمه تحت‌اللفظی نیست.

اما به معنای واقعی کلمه، از قلبش. خدا از قلبش کسی را رنج نمی‌دهد یا غمگین نمی‌کند. و این می‌گوید که این کار برای خدا طبیعی نیست.

این ما را به یاد زمانی می‌اندازد که درباره خشم خدا صحبت می‌کردیم. این چیزی است که به عنوان یک پدیده ضروری مطرح می‌شود، اما یک ویژگی طبیعی خدا نیست. و بنابراین، مجازات، همه این صحبت‌ها درباره مجازات کردن، گاهی اوقات خدا مجبور است این کار را انجام دهد.

اما این شفقت و عشق پایدار است. آنها صفات همیشگی خداوند هستند. و ما می‌توانیم مشتاقانه منتظر بازگشت به تجربه آنها باشیم.

بنابراین، خدا رنج نمی‌برد چون می‌خواهد، بلکه به خاطر عدالت و انصاف مجبور است. اما دلش جای دیگری است. این کاری نیست که او دوست داشته باشد انجام دهد.

این یک گزینه طبیعی است. برای نشان دادن شفقت و عشق پایدار است. اما فعلاً، او نتوانسته این کار را انجام دهد.

اما او ذاتاً چنین شخصیتی ندارد. این طبیعت یهوه نیست، هرچند گاهی اوقات لازم است. در عوض، به شفقت و عشق پایدار فکر کنید.

آینده شما در همین جا نهفته است. و بنابراین، دوباره، این بخشی از این مجموعه جدید انتظارات، انتظارات الهیاتی است. و چه چیزی بهتر از این می‌تواند یک ملت در پیمان مشارکت با خدا انتظار داشته باشد یا جدی بگیرد؟ و البته، همه اینها راه را برای آن مرحله انسانی پذیرش و آن مرحله انسانی توبه، در واقع، و به اشتراک گذاشتن دیدگاه‌های خدا در مورد گناه خود، هموار می‌کند.

و سپس می‌تواند آغاز و رهاسازی این شفقت و این عشق پایدار باشد. دفعه بعد به آیات ۳۴ تا ۵۱ خواهیم پرداخت.

دفعه بعد به آیات ۳۴ تا ۵۱ خواهیم پرداخت.

این دکتر لسللی آلن است که در حال تدریس در مورد کتاب مراثی است. این جلسه ۸، مراثی ۳:۲۳-۳۳ است.